



**گفت و گوی وطن امروز با حجت الاسلام دکتر سیدمحمد حسین هاشمیان**  
**عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم<sup>(ع)</sup> درباره حراست از تصویر سردار سلیمانی**  
**به عنوان یک نماد ملی**

# فراجناحی بودن سردار نباید خدشه‌دار شود

حاج قاسم سلیمانی دیگر فقط یک شهید نیست، یک نماد است؛ نمادی که باید از ملی بودن و دینی بودن آن حراست و پاسداری کنیم. حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمد حسین هاشمیان، عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم<sup>(ع)</sup> در گفت‌وگو با «وطن امروز» به تشریح این مسأله پرداخت که چگونه می‌توان این نماد ملی را از گزند آسیب‌های احتمالی دور نگه داشت.



حساسیت نداشته باشیم، نه تنها از ناحیه سیاست ممکن است به این نماد فرهنگی، متعالی و والای ما آسیب وارد شود، بلکه از حوزه اقتصاد هم آسیب ببیند. اما پرسش این است: چه باید کنیم و وظیفه ما در این فضا چیست؟ یعنی چگونه می‌توانیم ورود کنیم؟ وظایف مختلفی که حاکمیت، مردم، رسانه‌ها، نهادهای مختلف و نخبگان دارند در قبال این پاسداری چیست؟

یکی از مهم‌ترین خط‌مشی‌ها و راهبردها برای حفظ شهید سلیمانی به عنوان یک نماد فرهنگی از تیررس اصحاب قدرت و سیاست و جناح‌بندی‌ها و بازی‌های سیاسی، اساسا این است که مواجهه ما با این شخصیت در حوزه عمومی و به تعبیری کف میدان جامعه رقم بخورد. تشییع باشکوه پیکر حاج‌قاسم نشان داد حاج‌قاسم بیش از اینکه شخصیتی باشد که صرفا در ساختار رسمی و حاکمیتی تعریف شده، شخصی است که در قلوب آحاد مردم جا دارد. ما باید این را پاسداری کنیم، یعنی اجازه ندهیم با ورود ساختارها، نهادها و دستگاه‌های مختلف حاکمیتی، به این سوبه مردمی و عمومی حاج‌قاسم خدشهای وارد شود. کاری که در بسیاری از حوزه‌های فرهنگ شاهد آن بودیم که با رویکرد اشتباه مدیریتی و حاکمیتی دولتی به مفاهیمی که دغدغه مردم بود ورود کردیم و دیگر مردم نسبت به آن مفهوم و تکلیف و نماد برای خود مسؤولیتی قائل نیستند و ممکن است ارتباطی هم برقرار نکنند. شمای ناظر به شخصیت حاج‌قاسم باید این را لحاظ کنید که حاج‌قاسم به عنوان یک شخصیت انقلابی - مردمی در فرهنگ عمومی حفظ شود. بعد نمادین حاج‌قاسم به عنوان یک مدیر و الگوی تراز برای کارگزاران جمهوری اسلامی در هر بخشی اعم از دولت، مجلس، قوه قضائیه، نهادهای نظامی و فرهنگی حاکمیتی، در هر عرصه‌ای باید ترویج شود، منتها این نباید به اصل برنامه ما خدشه وارد کند. باید نماد حاج‌قاسم را در حوزه فرهنگ و آن هم لایه فرهنگ عمومی جامعه حفظ کنیم، اگر حفظ کردیم، در سطح بعدی می‌توانیم با ابزار هنر و رسانه در عرصه بین‌الملل هم مکتب حاج‌قاسم را ترویج کنیم.

نکته بعدی این است که به هر حال بویژه در عرصه رسانه، آسیب رسانه‌ای را که می‌تواند به بعد نمادین حاج‌قاسم وارد شود، باید بسیار با دقت رصد کنیم. عرض کردم که رسانه و هنر ۲ ابزار بسیار مهم برای ترویج و حفظ فرهنگ حاج‌قاسم است اما آسیبی که می‌تواند رسانه بزند، این است که خدایی نکرده یک چهره فانتزی از این شهید بزرگوار ارائه دهد، یک چهره‌ای که به هر حال با واقعیت شخصیت حاج‌قاسم فرسنگ‌ها فاصله دارد و همین باعث می‌شود ارتباط‌گیری جامعه با حاج‌قاسم، از تریب‌گیری درستی نباشد. باید این را هم مدیریت کرد. یعنی ضمن اینکه رسانه و هنر بسیار مهم است، مدیریت تصویر و این نماد یک عقلانیتی می‌طلبد. اینکه کدام وجوه از شخصیت حاج‌قاسم برای چه مخاطبی با چه شیوه‌ای بازنمایی شود، یک استراتژی هنری دقیق می‌خواهد که ما بدانیم برای چه مخاطبی، چه وجهی را با چه روشی می‌خواهیم بازنمایی کنیم. متأسفانه امروز بازنمایی‌هایی که می‌شود، خیلی وقت‌ها بازنمایی‌هایی است که در ساحت رسانه بیش از اینکه این نماد ترویج شود، می‌تواند جاهلانه و ناخواسته تخریب شود و آن ارزش نماد را تضعیف کند. باید بدانیم که در کجا و برای چه مخاطبی، چه وجهی و با چه روشی در عرصه رسانه بازنمایی و ترویج شود.

این تعریف از نماد و جایگاه شهید سلیمانی به عنوان یک نماد بود.

کارکرد آن فرازمانی و فرامکانی است و دیگر محدود به مرز ایران و حتی محدود به مرز دین و مذهب نیست و می‌شود شخصیتهایی که همه آزادی‌خواهان عالم می‌توانند او را درک کرده و با او ارتباط برقرار کنند. می‌توانیم حاج‌قاسم را در یک تراز بین‌المللی با این سوبه نمادین ترویج کنیم و فرهنگ و مکتبی که حاج‌قاسم را پروراند و حاج‌قاسم آن مکتب را به دنیا عرضه می‌کند، معرفی کنیم. اما این کارکرد تنها در لایه بین‌الملل نیست، در سطح داخل سوبه نمادین حاج‌قاسم برای آحاد جامعه از توده تا نخبه و انواع طیف‌های مختلف نخبگان اعم از نخبگان دینی، دانشگاهی، حوزوی و سیاسی، تا هر عرصه‌ای که شما تصور کنید تا جوان و پیر، این شخصیت می‌تواند درس‌هایی را ارائه دهد. چون وقتی نماد شد، نمایانگر ارزش‌های فرهنگی یک جامعه است و چون در زیست معاصر بوده و ما ایشان را درک کردیم، ظرفیت ارتباط برقرار کردن با این شخصیت هم به تناسب بیشتر می‌شود. منتها این سلیقه می‌خواهد، اینجا پیوند بین نماد، رسانه و هنر مطرح می‌شود. وقتی موضوعی در حوزه فرهنگ تبدیل به نماد شد، ارائه و عرضه آن در لسان یا به زبان هنر و رسانه آسان و ممکن می‌شود، یعنی اینجا رسانه و هنر و ادبیات می‌تواند در خدمت معرفی این نماد و بسط معنای آن نماد در زیست جهان‌های مختلف قرار بگیرد؛ چه زیست جهان‌هایی که امروز هستند و چه زیست جهان‌هایی که در آینده خواهند آمد. اگر این نماد نتواند با هنر و رسانه پیوند برقرار کند، برد و ضریب نفوذ این نماد محدود می‌شود.



**■ محور دوم سوال من این است که این فرهنگ و مکتبی را که در قالب نمادی مثل شهید سلیمانی عرضه می‌شود، چگونه حفظ کنیم؟ حاج‌قاسم را، به تعبیر ساده‌تر این نماد را، در تلاطم اتفاقاتی که در عرصه‌های مختلف بویژه عرصه سیاسی رقم می‌خورد، چگونه حفظ کنیم؟ چگونه از مصادره شدن این شخصیت در فراز و نشیب‌های عرصه سیاست جلوگیری کنیم؟**

منطق عرصه فرهنگ، منطق معناست، منتها منطق عرصه سیاست مدرن، منطق قدرت است و منطق اقتصاد، منطق تولید و توزیع ثروت. وقتی شخصیت حاج‌قاسم تبدیل به نماد شد و به ذات در حوزه فرهنگ نسبت به این نماد پاسداری درستی انجام نشود، جریان‌های سیاسی و جناح‌های سیاسی می‌توانند ورود کرده و خدایی نکرده مبتنی بر خواست و اراده قدرت، در مقاطع مختلفی که تعارضاتی پیش می‌آید، از این شخصیت بهره‌برداری سیاسی و جناحی کنند. این یک کارکرد و امر خطرناکی است که نسبت به این مسأله باید حساسیت داشت. اما مقابل این دیدگاه چه باید کرد؟ فقط هم در عرصه سیاست نیست بلکه در عرصه اقتصاد هم ممکن است این اتفاق رقم بخورد. مثلا غرب و سرمایه‌داری می‌آید در یک برهه‌ای چه گوارا را می‌کشد، بعد در خود دنیای سرمایه‌داری، تصویر چه گوارا می‌شود برند برای صنعت فرهنگ، پوشاک و حوزه‌های مختلف مد تا به چرخه اقتصاد مدرن کمک کند.

یعنی یک استفاده ابزاری در نظام اقتصاد سرمایه‌داری از یک شخصیت مبارز کمونیست مثل چه گوارا می‌شود. یعنی چه گوارا می‌شود نماد کمونیست‌ها برای مبارزه با سرمایه‌داری اما بعد همین نماد را صنعت و اقتصاد سرمایه‌داری استفاده ابزاری می‌کند. نشان می‌دهد اگر ما نسبت به سوبه نمادین حاج‌قاسم و مکتب ایشان

**■ جناب دکتر هاشمیان! در ابتدای بحث بفرمایید معنای نماد بودن حاج‌قاسم چیست و همچنین از کارکردهای این نماد در جامعه امروز ایران بگویید.**

نماد یکی از عناصر چهارگانه فرهنگ هر کشوری است یعنی ما در لایه‌ها یا عناصر فرهنگی می‌گوییم که ۴ لایه یا عنصر فرهنگی داریم؛ لایه باورها و اعتقادات، لایه اخلاقیات و ارزش‌ها، لایه مصنوعات و رفتارها و عنصر نمادها.

وقتی در فرهنگ یک عنصری تبدیل به نماد می‌شود، بدین معناست که فراتر از یک معنایی که برای آن در یک سطح ظاهری قائل هستیم، یک معنای عمیق‌تر و چه بسا در مواقعی متعالی‌تر هم داشته باشیم. وقتی شهید حاج‌قاسم سلیمانی را به عنوان نماد مقاومت، ایثار، قهرمان ملی و خدمتگزاری بی‌چشمداشت به مردم معرفی می‌کنیم، قطعا بین واقعیت حاج‌قاسم و شخصیت نمادین نسبت وثیقی برقرار است. چرا حاج‌قاسم تبدیل به این نماد می‌شود در حالی که بسیاری شخصیت‌های ملی هم داشتیم؟ قطعا زیست حاج‌قاسم در میدان‌های مختلف سبب شده آن شخصیت گنجایش و ظرفیت یک نماد و بلکه بالاتر از یک نماد، یک اسطوره ملی را پیدا کند. اما وقتی این نماد یا به تعبیر بالاتر این اسطوره ملی ایجاد شد، ما چه کار کردهایی برای آن متصور هستیم؟

وقتی یک موضوعی تبدیل به نماد شد، این نماد شدن سوبه نشانگانی آن امر فرهنگی را برجسته می‌کند. اساسا همین نماد شدن موجب می‌شود سوبه فرهنگی آن خود به خود تقویت شود، چون نماد یک عنصر فرهنگی است، بنابراین وقتی شهید سلیمانی را به عنوان یک نماد نگاه می‌کنیم، یعنی یک رویکرد فرهنگی به ایشان را مینا قرار می‌دهیم.

**■ کارکرد فرهنگی یک نماد برای یک ملت چیست؟**

وقتی عنصری از عناصر فرهنگ تبدیل به نماد شد، معنای آن عنصر فراتاریخی، فرازمانی و فرامکانی می‌شود. امام حسین(ع) نماد ایثار، شجاعت و شهادت در تاریخ بشریت هستند، لذا حماسه کربلا، فرازمانی و فرامکانی است؛ «کل یوم عاشوراء و کل أرض کربلا». حاج‌قاسم سلیمانی هم به عنوان یک شاگرد در مکتب سیدالشهدا وقتی که بعد نمادین پیدا می‌کند، نماد ارزش‌هایی می‌شود که این ارزش‌ها پیوند با فطرت انسانی دارد. نماد ارزش‌هایی می‌شود که محدود حتی به دین، مذهب و ملیت نیست. هر انسان آزاده‌ای که انسانیت، شرافت و ارزش‌های انسانی در آن هنوز زنده است و در بند اسارت حیوانیت قرار نگرفته است، می‌تواند با این شخصیت ارتباط برقرار کند. بنابراین سوبه نمادین پیدا کردن، به معنای فرازمان و فرامکان رفتن شخصیت حاج‌قاسم است و قبل از آن، به معنای فرهنگی نگرستن به حاج‌قاسم است. شخصیت حاج‌قاسم ابتدای امر تداعی ذهنی آن در این عالم واقع تا قبل از شهادتش، آن شخصیت غالب، آن شخصیت نظامی بوده است، هر چند که در زیست مادی و دنیوی بابرکت‌شان، بعد فرهنگی این شخصیت تا حدی برجسته بود ولی آنچه به تعبیری به ذات، تصویر اصلی بود، چنین تصویری بود، چون ایشان فرمانده نیروی قدس سپاه بود. منتها بعد از شهادت دیگر آن جلوه فرهنگساز و تعبیر رهبر معظم انقلاب، مکتب‌ساز حاج‌قاسم برجسته می‌شود. مکتب در کجا ساخته می‌شود؟ مکتب در عرصه‌های نظامی، سیاست و اقتصاد ساخته نمی‌شود، مکتب در قلمرو فرهنگ ساخته و نهاده می‌شود؛ فرهنگ حق و این فرهنگ حق یعنی دین حق.